

برداشت صحیح از پیشینه‌های معماری منظر برای تولید دانش

سیدامیر هاشمی‌زادگان

پژوهشگر دکتری، گروه معماری منظر، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران.

سیدامیر منصوری**

استادیار گروه منظر، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران.

ناصر براتی

دانشیار گروه شهرسازی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۱/۲۴

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۳/۱۱

تاریخ قرارگیری روی سایت: ۹۹/۰۴/۰۱

چکیده | برداشت از پیشینه طرح‌ها در حوزه معماری به‌عنوان امری رایج، از یک‌سو دچار تابوی «تقلیدی بودن»، و از سوی دیگر دچار اتهام «بدعت‌گذاری» است. در این زمینه تاکنون به سه مسئله «استخراج دانش کاربردی از پیشینه‌ها»، «تعریف برداشت صحیح از پیشینه‌ها» و «ابهام‌زدایی از تفاوت آموزشی و تحقیقی بودن مطالعه موردی» پرداخته شده است. آنچه همچنان معنای «برداشت صحیح از پیشینه‌های معماری منظر» را نیازمند تحقیق بیشتر می‌کند، اجتناب‌ناپذیری تفسیر به واسطه نقش فاعل شناسا در معماری منظر است. پرسش تحقیق حاضر این است که اجتناب‌ناپذیری تفسیر چه تأثیری بر معنا و روش برداشت صحیح از پیشینه‌های معماری منظر دارد؟ هدف این تحقیق، کاهش موانع نظری است که می‌تواند توان تولید دانش این دیسیپلین را دچار اختلال کند. برای این کار، ابتدا مفهوم «تولید دانش» تدقیق می‌شود. سپس «شرایط پیشینه‌ها به‌عنوان منبعی از دانش» از یک‌سو و «شرایط محقق به‌عنوان فاعل شناسای مداخله‌گر» از سوی دیگر به‌عنوان مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده «برداشت» در قالب چارچوبی نظری تدوین می‌شوند. در نهایت موضع معماری منظر در مقایسه با این چارچوب تبیین می‌شود. نتایج نشان می‌دهد برای تولید دانش در دیسیپلین معماری منظر می‌توان علاوه بر چهار شکل برداشت «بی‌قاعده»، «سطحی»، «عمیق» و «ساختاری» که در تحقیقات گذشته برای معماری تبیین شده است - به سطح دیگری از برداشت به شکل «پیوستاری» نیز توجه داشت. سطحی که به کمک دو فن «سه‌سویه‌سازی» و «تبلور»، می‌تواند افق‌های تازه‌ای در معماری منظر برای مواجهه با مسائل دارای تعدد تفسیر فاعل شناسا، و تأمین اعتبار یافته‌ها باز کند.

واژگان کلیدی | معماری منظر، برداشت از پیشینه، مطالعه موردی، طراحی پژوهی، کل‌گرایی.

و می‌تواند برداشت را از یک‌سو به «تقلیدی بودن» و از سوی دیگر به «بدعت‌گذاری» متهم کند. از این رو است که تاکنون محققان به سه مسئله اصلی در این باره پرداخته‌اند: «چگونگی استخراج دانش کاربردی از پیشینه‌ها به‌مثابه ابزار آموزشی نظام‌مند»، «تدقیق تعریف برداشت صحیح در ایده‌پردازی و داوری آن»، و «ابهام‌زدایی از تفاوت آموزشی و تحقیقی بودن

مقدمه | در معماری همان‌قدر که برداشت از پیشینه طرح‌ها رایج است، بر خلاقیت نیز تأکید می‌شود. در چنین وضعیتی، «برداشت صحیح از پیشینه» برای جامعه، حرفه‌مندان و محققان مهم است. زیرا روند بروز خلاقیت از دل تثبیت، پیچیده بوده

** نویسنده مسئول: ۰۹۱۲۳۳۴۲۹۸۶، amansoor@ut.ac.ir

قدرتمند است. یعنی اجتناب‌ناپذیری تفسیر در آن نمی‌تواند به معنای معتبر بودن هر تفسیری باشد ولی این لزوماً به معنای نغی بی‌کرانگی نیز نیست.

پیشینه پژوهش

پیشینه یعنی طراحی‌های قبلی سایر معماران، به‌عنوان منبعی از دانش طراحی برای بهره‌گیری و خلاقیت در طراحی‌های آتی مورد استفاده قرار گیرد. استفاده از پیشینه‌ها همچون تیغی دولبه، هم می‌تواند نقش مخربی در خلاقیت داشته باشد و هم نقشی سازنده (محمودی و ذاکری، ۱۳۹۰). در تحقیقات اخیر خلاف تحقیقات کلاسیک، استفاده از پیشینه‌ها اجتناب‌ناپذیر فرض می‌شود. مسئله امروز بررسی «شرایط» برداشتی است که طی آن از دل پیشینه‌ها، خلاقیت بروز می‌یابد (Crilly, 2015, 2019; Sio & Kotovsky, 2015).

علی‌پور، فیضی، محمدمرادی و اکرمی (۱۳۹۵) ضمن اشاره به اصطلاح طراحی پژوهی و اتکا بر مدل مفهومی ورودی، فرایند و خروجی (تصویر ۲)، برداشت صحیح از پیشینه‌های معماری را «رسیدن به سطح آفریدن از طریق برداشت ساختاری» تعریف کرده‌اند (جدول ۱). پیشنهاد آنها برای سنجش صحت برداشت در معنای فوق، ارزیابی خلاقیت ایده (کیفیت، بداعت، تنوع و کمیت) و داشتن شباهت ساختاری با نمونه توسط خبرگان است.

ولی چون امروز غالب معماران منظر تلاش دارند تا کل‌گرا باشند (Thompson, 2017)، در این‌باره ابهام‌هایی وجود دارد. کل‌گرایی اگرچه به معنای پرهیز از هرگونه دوگانه‌انگاری از جمله عین و ذهن است، ولی به معنای یک «هم‌افزایی» به‌مثابه «چیزی بیش از جمع جبری اجزا» نیز است؛ کیفیتی گشتالتی (صادقی، ۱۳۹۸) که از جمله دلوز با تشریح تفاوت رابطه «جز و کل» با «عام و خاص» مطرح کرده است (Deleuze, 1968). در این صورت آنچه در تفکیک انواع برداشت در جدول ۱ به آن توجه نشده، مفهوم «هم‌افزایی» به‌عنوان

مطالعه موردی». آنچه در این میان معنای صحیح بودن برداشت در معماری منظر را همچنان مبهم و نیازمند تحقیق بیشتر می‌کند، اجتناب‌ناپذیری تفسیر به واسطه نقش فاعل شناسا در معماری منظر است.

طبق نظریه بازنمایی، افراد با تخصص‌ها و زیست‌جهان‌های مختلف، منظر را به شکل‌های متفاوتی بازنمایی می‌کنند. مثلاً به بیان کورنر (Corner, 1992) یک نقاش، متخصص محیط زیست، مهندس معدن، معمار، شاعر و ... یک منظر را به شکل‌های متفاوتی بازنمایی می‌کنند. حال با توجه به اینکه می‌دانیم معمار منظر همه آنها هست ولی هیچ‌یک از آنها نیز نیست (Doherty & Waldhiem, 2015)، این سؤال مطرح است که بازنمایی در معماری منظر چگونه باید باشد؟ ضمن اینکه در این صورت، زمان نیز برای یک منظر نمی‌تواند ثابت، بلکه باید استمراری باشد. زیرا اگر چنین نباشد، مانند دیدن مکانی پویا فقط از یک نقطه دید است؛ همچنین معمار منظر، برخلاف مثلاً نقاش که خودش منظر را در یک قاب نقاشی بازنمایی می‌کند، دسترسی مستقیم به منظر ندارد و این مردم هستند که منظر را می‌سازند (Corner, 1992). به علاوه در شرایطی که شکل‌های بازنمایی با هم غیر قابل قیاس، در تضاد یا در تخصص باشند معیار تفسیر و نقش معمار منظر چیست؟ (تصویر ۱).

بنابراین پرسش تحقیق حاضر این است که اجتناب‌ناپذیری تفسیر چه تأثیری بر معنا و روش برداشت صحیح از پیشینه‌های معماری منظر با هدف تولید دانش دارد؟ فرضیه تحقیق این است که برداشت صحیح از پیشینه‌های معماری منظر در مقایسه با دیسپلین‌های همسایه خود - که کمتر بر نقش فاعل شناسا تأکید دارند - تفاوت‌های معنایی و روش‌شناختی دارد. تفاوت‌هایی که توجه‌نکردن به آن، توان تولید دانش و پرداختن به مسائل مبهم پیش روی معماری منظر را دچار اختلال می‌کند. زیرا معماری منظر برای ایفای نقش مختص خود در جامعه به‌عنوان یک دیسپلین، نیازمند تولید دانش



تصویر ۱. مبهم‌تر شدن تشخیص برداشت صحیح، به سبب اجتناب‌ناپذیری تفسیر. مأخذ: بازترسیم شده از www.slideshare.net.



تصویر ۲. تدوین مؤلفه‌های اصلی برداشت در سایه الگوی ورودی، فرآیند و خروجی طراحی براساس نمونه. مأخذ: علی‌پور و همکاران، ۱۳۹۵.

مبانی نظری و روش تحقیق

دو مؤلفه «تحوّله استقرار دانش در پیشینه‌ها» و «نقش فاعل شناسا در تحقیق/طراحی» را می‌توان از دیدگاه‌های مختلفی دسته‌بندی کرد. بنابراین لازم است ابتدا متناسب با پرسش تحقیق، مؤلفه سومی به‌عنوان یک مقیاس یا ساختار برای دسته‌بندی تدوین شود. در تحقیق حاضر از آنجا که هدف از برداشت «تولید دانش» عنوان شده است، ابتدا مفهوم «تولید دانش» به‌عنوان ساختار لازم برای طبقه‌بندی بررسی شده است. سپس براساس آن، شرایط پیشینه و شرایط فاعل شناسا در نسبت با آن تفکیک و روابط ممکن تحلیل شده‌اند (تصویر ۳).

برای این کار، رویکرد تحقیق کیفی است. ابتدا متناسب با پرسش تحقیق، از طریق مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای، ادبیات از میان سه حوزه اصلی «مطالعه موردی»، «نظریه معماری منظر» و «تحقیق و طراحی» جست‌وجو شده است. به این صورت که ابتدا مفهوم «تولید دانش» تدقیق و سپس با تحلیل محتوای کیفی آرای صاحب‌نظران، «شرایط پیشینه» و «شرایط فاعل شناسا» در قالب مبانی نظری طبقه‌بندی می‌شوند. درنهایت با استدلال منطقی، ضمن بازتعریف انواع ممکن برداشت از پیشینه‌ها، موضع معماری منظر نسبت به برداشت صحیح برای تولید دانش، تحلیل و ارائه شده است.

• تولید دانش

توجه به پیشینه‌ها در میان دو گروه دیده می‌شود، یک گروه حرفه‌مندان متمرکز بر کار و گروه دیگر اندیشمندان متمرکز بر نظریه. البته تفکیک این دو گروه حداقل در معماری منظر به معنای جدایی مطلق نظریه و کار نیست

سطحی دیگر به غیر از سطح «اجزا» و «روابط» است. سطح دیگری از منبع که دانش می‌تواند در آن مستقر باشد. همچنین در تحقیقات گذشته، به نقش تفسیر محقق/طراح به‌مثابه یک فاعل شناسا کم توجه شده است. یعنی انتقال دادن چیزی از منبع، فعالیت خنثی فرض شده است. از این رو است که در بخش ورودی تصویر ۲، شرایطی برای طراح و مسئله طراحی مطرح نشده است. این وضعیت با معماری منظر چندان هم‌خوان نیست، زیرا معانی در معماری منظر نه به‌صورت مستقل، ثابت، مطلق، پیشینی و انتزاعی، بلکه در بافتار به‌صورت پویا، مشروط، رخدادی و انضمامی مطرح است (Thompson, 2017). از این رو لازم است تا متناسب با دو مؤلفه «تحوّله استقرار دانش در پیشینه‌ها» و «نقش فاعل شناسا در تحقیق/طراحی»، انواع برداشت بازتعریف، و سپس موضع معماران منظر نسبت به آنها برای تولید دانش مشخص شود.

جدول ۱. انواع برداشت. مأخذ: نگارندگان براساس علی‌پور و همکاران، ۱۳۹۵.

عنوان	تعریف	برداشت صحیح
برداشت ساختاری	انتقال رابطه بین «اجزای» منبع	برداشت صحیح
برداشت سطحی	انتقال خود «اجزای» منبع	برداشت ناصحیح
کیفی برداری	انتقال هم‌زمان «اجزا» و «روابط» منبع	برداشت صحیح
برداشت بی‌قاعده	عدم موفقیت در انتقال صحیح از منبع	برداشت ناصحیح

آیا فراتر از جست‌وجو یا طراحی منفردی که انجام می‌شود، تلاشی برای بسط‌پذیری نتایج (در شبکه دانش تصویر ۴) و مسلح کردن جهت اقدام در شرایط و حالت‌های دیگر نیز انجام می‌شود یا خیر؟

در این راستا ملک‌افضلی (۱۳۹۸) به ابهامی که لانگریش (Langrish, 1993) درباره «تفاوت آموزشی و تحقیقی» بودن و «معنای تحقیق» به‌عنوان دو منشأ بروز سردرگمی برای مطالعه موردی معرفی کرده متمرکز شده است. در نگاه او فاصله آموزش (تحقیق برای پروژه) تا تحقیق (پروژه تحقیقاتی) در طیفی هفت‌تایی قابل تفکیک است. عالی‌ترین سطح در این طیف، عبور از آموزش و دستیابی به توان قانع‌نشدن از پیشینه‌ها و دگرگونی آنهاست (تصویر ۵). بر این مبنا می‌توان گفت سطح دانش تولیدی (فارغ از قالب آن در تصویر ۴)، متناسب با وضعیت دو مؤلفه «میزان آمادگی و مناسب یافتن پیشینه برای استفاده» و «میزان نیاز یا قصد برای حفظ آشنایی با پیشینه» نزد محقق/طراح مشخص می‌شود.

• شرایط پیشینه

تحقیقات گذشته در بررسی‌های خود به بسیاری از شرایط پیشینه‌ها به‌مثابه منبع دانش اشاره کرده‌اند، ولی آنچه در تحقیق حاضر پیگیری می‌شود، شرایط ذکرشده از جنبه «میزان آمادگی و مناسب یافتن پیشینه برای استفاده» است. در فرض سلطانی، منصوری و فرزین (۱۳۹۱)، پیشینه‌ها «الگو» هستند، نه نمونه‌ای قابل تقلید. در فرض آنها، بسته به اینکه پیشینه‌ها چگونه دستاوردهای بشری را از طریق خود به نسل بعد منتقل می‌کنند، با نام‌های مختلفی خطاب می‌شوند: «اصل پایدار»، «اسکیما»، «آرکی‌تایپ»^۵، «راه‌حل عام»، «تیپ‌شناسی»، «پارادایم»، «پروتوتایپ»، «مدل» و «نماد»؛ خزاعی و خالویی (۱۳۹۵) پیشینه‌ها را به سه شکل «مدل کامل»، «مدل بخشی» و «منبعی از الهام» خطاب کرده‌اند؛ در فرض علی‌پور و همکاران (۱۳۹۵)، پیشینه به‌عنوان «منبع دانش»، شامل «اجزا و روابطی قابل انتقال» است.

سونگرن (Svengren, 1993) اشاره می‌کند که پیشینه لزوماً «کنترل‌پذیر نیست» و اساساً همیشه یک «عینیت

«برداشت صحیح از پیشینه‌های معماری منظر» برای «تولید دانش»



تصویر ۳. مبانی نظری مسئله تحقیق. مأخذ: نگارندگان.



تصویر ۴. روابط پیچیده حرفه و دانش. مأخذ: Deming & Swaffield, 2011.

(Deming & Swaffield, 2011). یعنی تولید نظریه تنها یکی از انواع تولید دانش در قالب نظام‌مند بوده و این‌طور نیست که فقط نظریه به‌مثابه دانش بتواند دیسپلین را توانا کند. در این راستا به جای دو قطبی «حرفه و دانش» یا «کار و نظریه» باید به تفاوت مفهوم «تحقیق برای پروژه»^۱ با «پروژه تحقیقاتی»^۲ (Brunns, Brink, Tobi & Bell, 2017) یا طراحی تفریدی^۳ با تعمیمی^۴ توجه کرد (گروت و وانگ، ۱۳۹۱). یعنی



تصویر ۵. طیف هفت‌تایی آموزش تا تحقیق به معنای تولید دانش. مأخذ: ملک‌افضلی، ۱۳۹۸.

فاعل شناسا در تحقیق اشاره کرده‌اند ولی آنچه در تحقیق حاضر پیگیری می‌شود، شرایط ذکرشده از جنبه «میزان نیاز یا قصد برای حفظ آشنایی با پیشینه» نزد آنهاست. در فرض برخی تحقیقات (بنگرید به محمودی و ذاکری، ۱۳۹۰؛ محمودی و ناری قمی، ۱۳۹۳؛ سلطانی و همکاران، ۱۳۹۳؛ علی‌پور و همکاران، ۱۳۹۵). قصد محقق، استخراج دانش کاربردی از پیشینه‌ها به کمک الگویی تخصصی و آزموده‌شده عنوان می‌شود تا ضمن رسیدن به راه‌حل‌های خلاقانه، جلوی جو فرمالیستی آتلیه‌های طراحی که مجازی و غیرمنطبق با نیاز واقعی محیط و کاربران است، گرفته شود. در نگاه این تحقیقات، محقق در مقام خبره‌ای دانا و کارآزموده است که می‌تواند به کمک الگوهای آشنا، اجزا و روابط را تفکیک و برای شرایطی دیگر آماده انتقال کند. نزد آنها درجاتی از تخریب، تفسیر و دگرگون کردن توسط محقق دیده می‌شود. مثلاً توصیه شده محقق نباید عیناً فضای حاصل از الگو را تکرار کند، بلکه باید بتواند الگوی آنها را در قالب نظریه تکرار کند. از این رو درجاتی از ناآشناسدن با پیشینه را به‌عنوان چیزی نو تا جایی که هویت و تسلسل تاریخی پیشینه به هم نریزد به‌طور تلویحی قبول دارند. ولی درباره میزان و نقش محقق به‌عنوان فاعل شناسا، از جنبه نظریه بازنمایی بحثی نشده است.

در فرض گروهی دیگر از تحقیقات، نقش محقق به‌عنوان فاعل شناسا از «مصرف‌کننده منفعل» به «پیش‌قدم» گسترش یافته و با گرویدن به پارادایم جدید طراحی پژوهی، عملاً حضور مؤثر محقق برای مداخله به‌صورتی غیرخنثی به رسمیت شناخته شده است (بنگرید به Deming & Swaffield, 2011 و Lenzholzer, Duchhart & Brink, 2017). در این سیر، از جنبه فنی شیوه «سه‌سویه‌سازی»^{۱۰} برای مواجهه با ناآشنایی‌ها مورد توجه قرار گرفته است (بنگرید به Johansson, 2003؛ Swaffield, 2017; Deming & Swaffield, 2011; Groat & Wang, 2013). در بین این گروه از تحقیقات، (Armstrong, 2000) به‌طور خاص با اشاره به نظریه بازنمایی به تفاوت سه‌سویه‌سازی و «تبلور»^{۱۱} پرداخته است. او ابتدا با تشریح اینکه ابهام و مجاز به‌عنوان فعالیتی طراحانه، به معنای ناآشناکردن آشناهاست

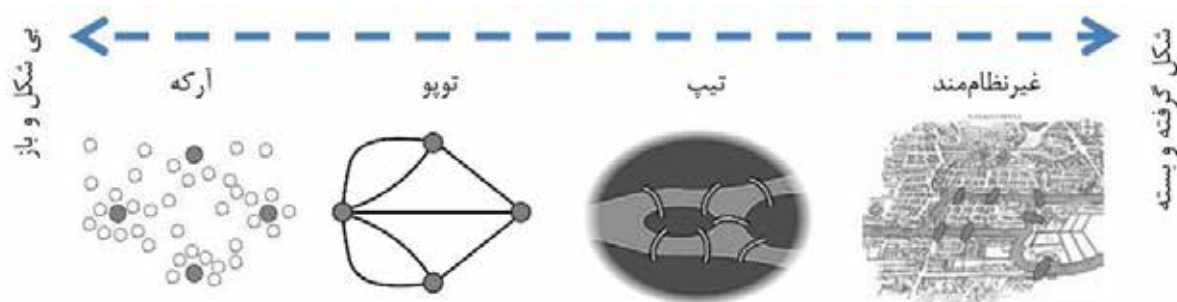
مملو از بار ارزشی» است. در فرض دمینگ و سوافیلد (Deming & Swaffield, 2011) پیشینه‌ها می‌توانند دارای گوناگونی و تنوعی باشند که قابل خرد و تجزیه‌کردن نیست. پیشینه‌ها اگر نامیده و دسته‌بندی شده باشند «تیپ»^۶ خطاب می‌شوند؛ اگر ضمن نامیده شدن، در آنها روابطی سلسله‌مراتبی از بالا به پایین نیز دیده شود یک «آرایه‌شناسی»^۷ هستند. اگر پیشینه‌ها به‌مثابه روابط یا انتزاع‌هایی گرافیکی-ریاضی دیده شوند، «توپو»^۸ هستند. در نهایت این محققان با نوعی سردرگمی به پیشینه‌ها به‌مثابه «آرکی‌تایپ» اشاره می‌کنند. آنها در معرفی آرکی‌تایپ، فقط به ویژگی باز بودن، ضمن داشتن اصول اکتفا می‌کنند.

اسکات (۱۳۹۷) به پیشینه به‌مثابه آرکی‌تایپ بیشتر پرداخته است: پیشینه هیچ وقت خنثی و بی‌تلاطم نیست. پیشینه به‌مثابه چیزی فیزیکی و منسجم، محکوم به فرسودگی است. فقط سبک فناپذیر است و البته سبک از حالت فیزیکی و منسجم جدا نیست. بنابراین چیزی درون سبک پیشینه می‌تواند از عهده فرسوده نشدن برآید. پیشینه امری چندظرفیتی است که در مسیر انتخابی قابل تفسیر است. پیشینه، یک متن قابل ترجمه همیشه باز است که فرای از وزن عروضی، قلب دارد. از نگاه او پیشینه به‌مثابه آرکه، مخلوطی فشرده و درهم از همه نمونه‌های احتمالی چه در گذشته و چه در آینده است. این مخلوط فشرده لزوماً در یک نمونه، الگو یا مدلی از یک سبک مخفی است.

همچنین برخی صاحب‌نظران (Francis, 1999؛ Johansson, 2003؛ Prominski, 2017؛ Swaffield, 2017) واژه‌های دیگری مطرح کرده‌اند، اما خارج از آنچه گفته شد حالت دیگری مطرح نمی‌کنند. بنابراین در مجموع، پیشینه‌ها را می‌توان از جنبه «بالفعل بودن و آمادگی» برای استفاده، در طیفی چهارتایی از «شکل گرفته و بسته» تا «بی‌شکل و باز» تفکیک کرد. کیفیت استقرار دانش در این طیف را می‌توان به ترتیب «غیرنظام‌مند»، «تیپ»، «توپو» و «آرکه» نامید (تصویر ۶).

• شرایط فاعل شناسا

تحقیقات گذشته در بررسی‌های خود به بسیاری از شرایط



تصویر ۶. نحوه استقرار دانش در پیشینه‌ها از جنبه بالفعلی برای استفاده. مأخذ: نگارندگان.

چارچوب، به غیر از برداشت «بی‌قاعده»، «سطحی»، «عمیق یا کپی‌برداری» و «ساختاری» که تاکنون مجموعاً محمودی و ذاکری (۱۳۹۰) و علی‌پور و همکاران (۱۳۹۵) برای برداشت صحیح از پیشینه‌های معماری تفکیک و به آن پرداخته‌اند، برداشت «پیوستاری»^{۱۲} را می‌توان مشاهده کرد.

طبق مقایسه انجام‌شده در این چارچوب (تصویر ۸)، می‌توان دید در «برداشت سطحی» که تنها فعالیت‌هایی نظیر عکس‌گرفتن بدون هیچ نظامی مطرح است، محقق فقط «اجزا» را بدون مداخله و حتی آگاهی، به‌صورت بی‌قاعده منتقل می‌کند. در «برداشت عمیق» که شامل به‌کارگیری واحد یا الگویی تخصصی برای تحلیل می‌شود، محقق «هم اجزا و هم روابط» در پیشینه را با کمترین نقص به‌صورت آگاهانه برای شرایط مشابه منتقل می‌کند. در «برداشت ساختاری» که شامل انتزاعی‌کردن پیشینه به معنای گرفتن زمان و مکان از آن می‌شود، فاعل شناسا امکان مقایسه مقدار زیادی از نامعلومی، تفاوت و گوناگونی را براساس سه‌سویه‌سازی، از تمام دریچه‌های بازتابی دارد. بدین ترتیب در این نوع برداشت، محقق «فقط روابط» را ضمن اعمال تغییرات لازم منتقل می‌کند.

در «برداشت پیوستاری» که شامل فعالیت‌هایی برای «ناآشناکردن آشنا» و «کنار کشیدن از بازتابی عمل‌کردن» است، فاعل شناسای جدیدی امکان نشان‌گذاری و برقراری ارتباط در آرکه یا فشرده‌ترین حالت پیشینه (توده پیوسته بی‌شکل) را برای بروز تفاوت‌های نو پیدا می‌کند. یعنی به غیر از «تکرار چیزی خاص از یک عام» به کمک «مقایسه» امکان ایجاد تغییر در «هم‌افزایی» مستقر در کل را می‌یابد. از این رو است که «تبلور» از طریق مقاومت در برابر بازتابی دیدن منظر، به‌صورت غیربازتابی و خارج از ساختار، نه «اجزا» یا «روابط»، بلکه کل یا همان «هم‌افزایی» که رژیمی از بروز تفاوت است را دگرگون و منتقل می‌کند.

موضع معماری منظر نسبت به انواع برداشت

اکنون از طریق چارچوب نظری تشریح‌شده (بنگرید به تصویر ۸) می‌توان موضع معماری منظر را برای تشخیص برداشت صحیح از پیشینه‌ها در تولید دانش مشخص کرد. بیشتر صاحب‌نظران روش تحقیق و نظریه معماری منظر، موضع این دیسپلین را

نه آشناکردن ناآشناها، سه‌سویه‌سازی را نوعی بررسی و بازجویی از زوایای مختلف (شامل نظریه‌ها، روش‌ها، منابع داده و غیره) می‌داند که برای تحقیق‌های کیفی پذیرفته‌شده هستند. یعنی مثلاً در آتلیه طراحی، بازنمایی دانشجویان، آموزگاران و کاربران از مسئله طراحی، به‌مثابه درجات مختلفی از فاعل‌های شناسا (از غوطه‌ور تا با فاصله) با یکدیگر به اشتراک گذاشته می‌شوند. بدین ترتیب، بازنمایی‌های مختلف نقد می‌شوند تا تصویر کامل و معتبری از مسئله و راه‌حل شکل بگیرد. او اشاره می‌کند که این کار (سه‌سویه‌سازی) برای تفسیر کارهای هنری دارای محدودیت است. از نظر او تبلور می‌تواند از این محدودیت عبور کند. در تبلور به حد بسیار زیادی سلسله‌مراتب آموزگار و دانشجو حذف می‌شود. یعنی رابطه سلسله‌مراتبی «عام و خاص» جای خود را به رابطه غیرسلسله‌مراتبی «جز و کل» می‌دهد. طبق تعریف او، تبلور به‌عنوان شکل دیگری از سخت‌گیری، ایده‌های نزدیک به «حل خوب مشکل» و «سلطه توافقی دانش» را رد می‌کند و بر اهمیت مبارزه، ابهام و تضاد تکیه می‌کند. تبلور در واقع نوعی ناآشناسازی است. در تبلور نقش فاعل شناسا ورود در روندی باز و اجازه بررسی دادن به چهره‌های مختلف بدون فروپاشی کلیت مفهومی‌شان است. هدف از این کار آشکارشدن امکان‌های به کلی نو و دستیابی به چیزی غیربازتابی است. یعنی مقاومت در برابر جاودانه فرض کردن اطلاعات آشنا.

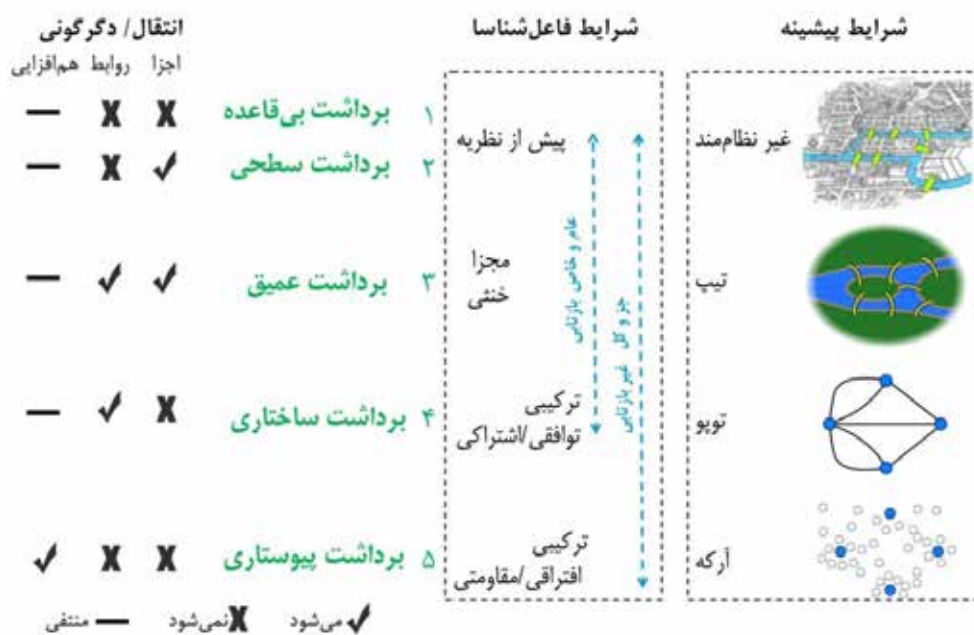
بنابراین در مجموع، شرایط فاعل شناسا را از جنبه «میزان نیاز یا قصد برای حفظ آشنایی با پیشینه» می‌توان در طیفی چهارتایی از «حفظ آشنایی» تا «ترک آشنایی» تفکیک کرد. نقش محقق به‌مثابه فاعل شناسا را در این طیف می‌توان به ترتیب «پیش از نیاز به نظریه»، «نظریه مجزا-خنثی»، «نظریه ترکیبی به‌صورت توافقی/اشتراکی» و «نظریه ترکیبی به‌صورت افتراقی/مقاومتی» نامید (تصویر ۷).

چارچوب نظری

با اتکا بر مبانی، از طریق کنار هم قراردادن طیف‌های «نحوه استقرار دانش» (بنگرید به تصویر ۶) و «نقش محقق» (بنگرید به تصویر ۷)، می‌توان انواع برداشت از پیشینه را در قالب چارچوبی نظری بازتعریف کرد (تصویر ۸). طبق این



تصویر ۷. نقش محقق از جنبه حفظ میزان آشنایی با پیشینه. مأخذ: نگارندگان.



تصویر ۸. بازتعریف انواع برداشت. مأخذ: نگارندگان.

به رسمیت شناختن انواع برداشت را مشاهده کرد. بازه نخست، به‌عنوان یک حداقل، «پایه کار ترکیبی» است. این بازه به‌عنوان حداقل، محلی از جدال نیست. بازه دوم، نهایت حد مجاز برای تخریب، تفسیر و ترکیب پیشینه‌ها را «ساختارها» می‌داند. بازه سوم، نهایت حد مجاز را تا در معرض حذف قراردادن ساختارها برای رؤیت پذیرش آنچه در سایه این ساختار مخفی است، پیش می‌برد. چون تنها راه آشکار کردن تفاوت‌های درون‌زای هر منظر و تولید دانشی قدرتمند در عالی‌ترین سطح را نیازمند رؤیت پذیرش آن چیزی می‌داند که در سایه ساختار (هر ساختاری) مخفی می‌ماند. از این رو درباره حداقل سطح مجاز برای تخریب، تفسیر و ترکیب، بین این دو بازه جدال است.

بر این اساس کمترین و بیشترین بازه به رسمیت شناخته شده برای برداشت صحیح در معماری منظر را می‌توان در قالب

جدول ۲. گروه پارادایم‌های معتبر نزد صاحب‌نظران معماری منظر. مأخذ: نگارندگان.

صاحب‌نظر	گروه پارادایم‌ها
Swaffield (2002)	بنیادی هرمنوتیکی انتقادی
Deming & Swaffield (2012)	عینی‌گرا برساخت‌گرا ذهنی‌گرا
Thompson (2017)	علوم طبیعی علوم انسانی هنر
Lenzholzer et al. (2017)	(پسا)اثبات‌گرا برساخت‌گرا تحول‌گرا عمل‌گرا

حالتی ترکیبی عنوان می‌کنند که دارای وضعیتی مرزی یا رفت‌وبرگشتی همراه با طیفی از انتخاب بین سه تا چهار گروه از پارادایم‌هاست (جدول ۲).

این موضع‌گیری ترکیبی از آن روست که این دیسپلین به مسائل مبهمی توجه دارد که طبق تعریف دارای سطح بالایی از پیچیدگی، عدم قطعیت و اختلاف ارزشی قابل توجه بین ذینفعان هستند (Backhaus, Fryd & Dam, 2017). روند فهم این مسائل، همان فهمیدن طبیعت مسئله است که از آن به «قاب‌بندی مسئله از طریق طراحی» نیز یاد شده است (شریعت راد و ندیمی، ۱۳۹۵). از همین رو است که معماری منظر را طراحی-پایه مطرح می‌کنند (Girot, 2013) و در آن طراحی‌پژوهی به‌عنوان پارادایم جدید تولید دانش مورد توجه است (Armstrong, 2000; Lenzholzer et al., 2017). البته در این زمینه توصیه شده فواید علم را نباید با علم‌زدگی خلط کرد (Thompson, 2017).

بنابراین در معماری منظر، دیدگاه‌های نزدیک به پسااثبات‌گرایی فقط به‌عنوان یک نقطه دید مطرح است و به‌صورت منفرد، سطحی عالی از تولید دانش محسوب نمی‌شود. زیرا در آن، عینیت، فارغ از بار ارزشی فرض شده است. بحث کنونی در معماری منظر، به معیار تشخیص دانش از فریب و خطا و ملزومات آن برای بسط‌پذیری در جهانی که تفسیر اجتناب‌ناپذیر بوده مربوط است. در این شرایط گروهی «فایده» داشتن را و گروهی «شمردن شمرده‌نشده‌ها» را حد نهایی و معیار تشخیص قرار می‌دهند (جدول ۳).

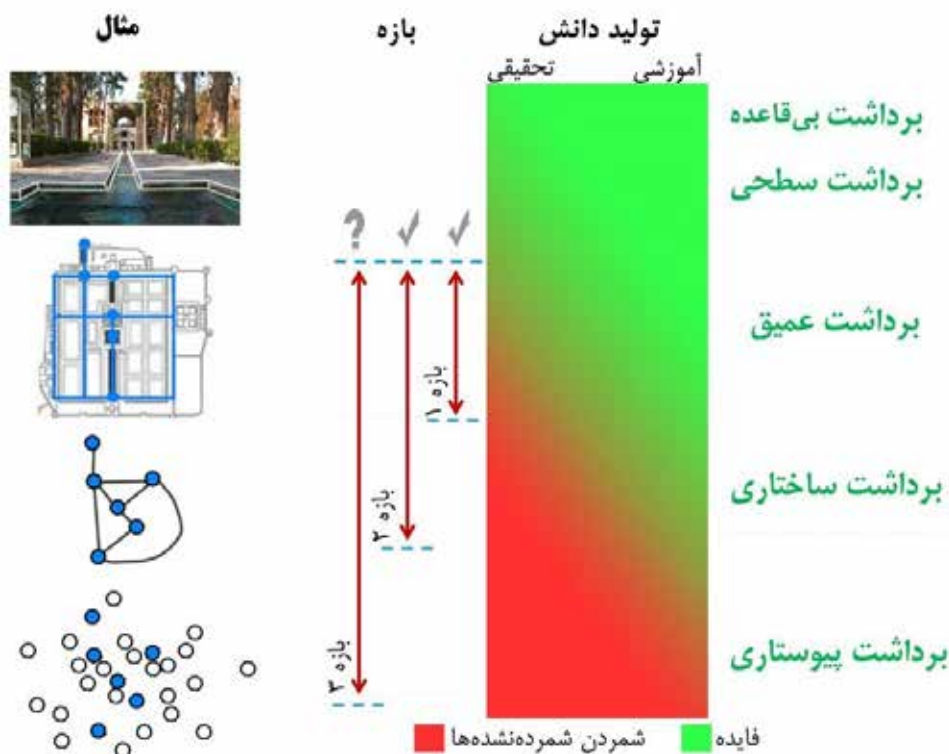
براین‌اساس، در مجموع می‌توان در معماری منظر سه بازه از

آنها، اجتناب‌ناپذیر است. در این وضعیت، برای تأمین اعتبار توأمان اتکاپذیری و خلاقیت از جنبه‌ روش‌شناسی، معماران منظر علاوه بر سخت‌گیری به شیوه «سه‌سویه‌سازی» از سخت‌گیری به شیوه «تبلور» نیز استفاده می‌کنند. تفاوت این دو شیوه سخت‌گیری باعث می‌شود که نه تنها «برداشت بی‌قاعده» و «برداشت سطحی» در معماری منظر مورد اقبال نباشد؛ بلکه فراتر از «برداشت عمیق» به‌عنوان حداقل لازم، درباره‌ ضرورت و امکان «برداشت پیوستاری» که برداشتی غیر از «برداشت ساختاری» است نیاز به تلاش و تحقیق باشد. در «سه‌سویه‌سازی»، معمار منظر همه‌ بازنمایی‌های مختلف از پیشینه را اشتراک‌گیری می‌کند. سپس به‌عنوان یک میانجی‌گر تلاش می‌کند تا با طبقه‌بندی و اولویت‌بندی

تصویر ۹ تدوین کرد. در این شکل، تولید دانش در هریک از بازه‌ها دارای همان طیف هفت‌تایی آموزشی-تحقیقی تصویر ۵ است؛ زیرا دگرگون کردن و آفریدن می‌تواند در تیپ‌ها (روابط و اجزا) یا توپوها (روابط) و یا آرکه (هم‌افزایی) رخ دهد. مثال بیان‌شده در تصویر ۹ فقط یک لایه را نمایش می‌دهد. متناسب با انواع بازنمایی مورد نظر محقق/طراح در فرایند برداشت از پیشینه‌ها، برهم‌نهی لایه‌های مختلف باید انجام شود.

نتیجه‌گیری

بررسی‌ها نشان می‌دهد برداشت از پیشینه‌های معماری منظر و مواجه‌شدن با تعدد شکل‌های مختلف بازنمایی در تفسیر



تصویر ۹. مقایسه‌ موضع معماری منظر با انواع برداشت بازتعریف‌شده. مأخذ: نگارندگان.

جدول ۳. اختلاف موضع‌گیری درباره‌ معنای رویکردهای ترکیبی در شرایط اجتناب‌ناپذیری تفسیر در منظر. مأخذ: نگارندگان.

صاحب‌نظران	فیلسوفان ارجاع‌داده‌شده	معیار	رویکرد
corner (1992) Armstrong (2000) Thompson (2017)	پوپر، هایدگر، هابرماس، دریدا	فایده	بهترین عملکرد براساس ساختارهای موجود از بهترین گزینه ممکن حاصل می‌شود. به تدریج اشکالات ساختار رفع می‌شود.
Meyer (1997) Boano (2017) برک (۱۳۹۸)	دلوز، هایدگر، آگامبن، رانسیر	شمردن شمرده‌نشده‌ها	کنارکشیدن از سلطه‌های خواسته یا ناخواسته توافقی گروه‌های مسلط بر دیدن‌شده‌ها (نه فقط انسان‌ها). نه صرفاً برای ژستی اخلاقی، بلکه به سبب یک ضرورت در فهم مسئله و ایجاد تغییر در کل مستقر.

بازنمایی باقی‌مانده دیگر است که در فرایند توافقی/ مشارکتی نتوانسته نقش تکین خود را برای بروز شکل متفاوت دیگری از هم‌افزایی کل در پیشینه ایفا کند.

در مجموع آنچه نتیجه می‌شود وجود مفاهیمی چون آرکه، نظریه غیربازنمایی و تبلور است که نشان می‌دهد در معماری منظر «برداشت ساختاری» لزوماً برداشت صحیح محسوب نمی‌شود. در معماری منظر تلاش می‌شود تا برای تولید دانش در عالی‌ترین سطح خود، «برداشت ساختاری» بی‌توجه به مفهوم «برداشت پیوستاری» نباشد. زیرا در غیر این صورت، ظرفیت دیسیپلین برای پرداختن به مسائل مبهم طراحی پایه که در آن دانش محلی و جهانی بعضاً در تخصص هستند محدود خواهد بود.

آنها، توافقی‌ترین بازنمایی را از جنبه ارائه مؤثرترین راه‌حل صورت‌بندی کند. یعنی رویکردی اتخاذ می‌کند که استفاده‌های متعددی دارد ولی معانی خاص را نیز در بر می‌گیرد؛ تا جایی که فایده براساس عقلانیت کنونی دچار اختلال نشود. در «تبلور»، معمار منظر همه بازنمایی‌ها را نه برای اشتراک‌گیری بلکه برای شناسایی آنچه در بازنمایی‌ها غایب است صورت‌بندی می‌کند. در این شیوه، معمار منظر در نقش یک نشان‌گذار است. او به دنبال افتراقی‌ترین بازنمایی از جنبه شمرده‌نشده در صورت‌بندی مسئله است. یعنی رویکردی اتخاذ می‌کند که خارج از ترتیب «عام و خاص» باشد. تلاش این رویکرد ارائه یک جز دیده‌نشده به مثابه یک

پی‌نوشت‌ها

* این مقاله مستخرج از بخشی از رساله دکتری «سیدامیر هاشمی‌زادگان» با عنوان «نقش فهم هرمنوتیکی مورد در طراحی پدیدارشناسانه منظر» است که به راهنمایی دکتر «سیدامیر منصوری» و دکتر «ناصر براتی» در دانشکده معماری دانشگاه تهران در حال انجام است.

۱. Project research
۲. research Project
۳. idiographic
۴. nomothetic
۵. Archetype= arche type
۶. type

۷. taxonomy

۸. topo

۹. برخی از این واژه‌ها عبارت است از: راه‌حل برای شرایط عمومی، مثال‌زدنی، مصداق، رپرتور، مصنوع حامل تاریخ، فکت‌های غیرمنتظره، شاهد، اطلاعات یا داده، راهنمای طراحی، طرح‌های آزمایشی، بهترین عمل، منبعی از انتزاع، پارادایمی، مغرط، انتقادی و غیره.

۱۰. triangulation

۱۱. crystallization

۱۲. مجموعه‌ای فشرده و هم‌بند (continuum).

فهرست منابع

- ملک‌افضلی، علی‌اصغر. (۱۳۹۸). شناسایی و سنجش فنون رایج در «مطالعه موردی برای طراحی معماری». نسخه پذیرفته‌شده برای انتشار در صفحه.
- Armstrong, H. (2000). Design as Research: Creative Works and the Design Studio as Scholarly Practice. *Architectural Theory Review*, 5(2), 1-13.
- Backhaus, A., Fryd, O. & Dam, T. (2017). The Urban Water Challenge. In A. Brink, D. Bruns, H. Tobi & S. Bell (Eds), *Research in Landscape Architecture: Methods and Methodology*. New York: Routledge press.
- Boano, C. (2017). *The Ethics of a Potential Urbanism: Critical Encounters between Giorgio Agamben and Architecture*. New York: Routledge.
- Bruns, D., Brink, A., Tobi, H. & Bell, S. (2017). Advancing Landscape Architecture Research. In A. Brink, D. Bruns, H. Tobi & S. Bell (Eds.), *Research in Landscape Architecture: Methods and Methodology*. New York: Routledge press.
- Corner, J. (1992). Representation and Landscape. In S. Swaffield (2002). *Theory in Landscape Architecture: a Reader*. Philadelphia: university of Pennsylvania press.
- Crilly, N. (2015). Fixation and Creativity in Concept Development: The Attitudes and Practices of Expert Designers. *Design Studies*, (38), 54-91.
- Crilly, N. (2019). Creativity and Fixation in the Real World: A Literature Review of Case Study Research. *Design Studies*, 64, 154-168.
- Deleuze, G. (1968). *Difference and Repetition* (Translated from

- اسکات، فرد. (۱۳۹۷). معماری تغییر، تمهیدات تغییر در معماری موجود (ترجمه علیرضا عینی‌فر، احسان مسعود و نوید گلچین). تهران: کتاب فکر نو.
- برک، آگوستن. (۱۳۹۸). وجه اشتراک ما در منظر چیست؟ (ترجمه مریم‌السادات منصوری) منظر، ۱۱(۴۹)، ۵۸-۶۵.
- خزاعی، فاطمه و خالویی، محبوبه. (۱۳۹۵). نمونه قبلی: زمینه‌ساز خلاقیت یا تقلید در طراحی منظر. منظر، ۸(۳۷)، ۱۴-۲۱.
- سلطانی، مهرداد، منصوری، سیدامیر و فرزین، احمدعلی. (۱۳۹۱). تطبیق نقش الگو و مفاهیم مبتنی بر تجربه در فضای معماری. *باغ نظر*، ۹(۲۱)، ۳-۱۳.
- شریعت‌راد، فرهاد و ندیمی، حمید. (۱۳۹۵). قاب‌بندی مسئله؛ راه طراحانه رویارویی با مسئله طراحی. *صفه*، ۲۶(۳)، ۵-۲۴.
- صادقی، رضا. (۱۳۹۸). ماهیت پارادایم و ابعاد کل‌گرایانه آن. *متافیزیک*، ۱۱(۲۷)، ۱۲۹-۱۵۶.
- علی‌پور، لیلا؛ فیضی، محمد؛ محمدمردادی، اصغر و اکرمی، غلامرضا. (۱۳۹۵). برداشت صحیح از نمونه‌ها در ایده‌پردازی معماری. *هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی*، ۲۱(۳)، ۸۱-۹۰.
- گروت، لیندا و وانگ، دیوید. (۱۳۹۱). روش‌های تحقیق در معماری (ترجمه علیرضا عینی‌فر). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- محمودی، سیدامیرسعید و ذاکری، سیدمحمدحسین. (۱۳۹۰). استخراج دانش کاربردی از پیشینه‌ها و تأثیر آن بر خلاقیت در طراحی معماری. *هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی*، ۳(۴۷)، ۳۹-۵۰.
- محمودی، سیدامیرسعید و ناری قمی، مسعود. (۱۳۹۳). «ارزیابی پس از بهره‌برداری» یک هدف و یک وسیله آموزشی در معماری. *هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی*، ۱۹(۱)، ۷۱-۸۲.

Methodology. New York: Routledge press.

- Meyer, E. (1997). The Expanded Field of Landscape Architecture. In S. Swaffield (2002). *Theory in Landscape Architecture: a Reader*. Philadelphia: university of Pennsylvania press.
- Prominski, M. (2017). Design Guidelines. In A. Brink, D. Bruns, H. Tobi & S. Bell (Eds), *Research in Landscape Architecture: Methods and Methodology*. New York: Routledge press.
- Sio, U. S. & Kotovsky, K. (2015). Fixation or Inspiration? A Meta-Analytic Review of the Role of Examples on Design Processes. *Design Studies*, 39, 70-99.
- Svengren, L. (1993). Case Study Methods in Design Management Research. *Design Studies*. 14(4), 444-456.
- Swaffield, S. (2002). *Theory in Landscape Architecture: a Reader*. Philadelphia: University of Pennsylvania press.
- Swaffield, S. (2011). Case study. In A. Brink, D. Bruns, H. Tobi & S. Bell (Eds), *Research in Landscape Architecture: Methods and Methodology*. New York: Routledge press.
- Thompson, I. H. (2017). The Role of Theory. In A. Brink, D. Bruns, H. Tobi & S. Bell (Eds), *Research in Landscape Architecture: Methods and Methodology*. New York: Routledge press.

French to English by P. Patton). New York: Columbia University Press.

- Deming, M. E. & Swaffield, S. (2011). *Landscape Architectural Research: Inquiry, Strategy, Design*. New York: Wiley press.
- Doherty, G. & Waldhiem, C. (2015). *Is Landscape ... ? Essays on the Identity of Landscape*. London: Routledge.
- Francis, M. (1999). *A Case Study Method for Landscape Architecture*. Washington DC: University of California and ASLA foundation.
- Girot, C. (2013). *Topology: Topical Thoughts on the Contemporary Landscape*. Berlin: jovis.
- Groat, L. & Wang, D. (2013). *Architectural Research Methods*. New Jersey: John Wiley & Sons, Inc.
- Johansson, R. (2003). *Case Study Methodology*. A Key Note Speech at the International Conference "Methodologies in Housing Research". The Royal Institute of Technology in cooperation with the International Association of People-Environment Studies. Stockholm.
- Langrish, J. (1993). Case Studies as a Biological Research Process. *Design studies*, 14(4), 357-364.
- Lenzholzer, S., Duchhart, I. & Brink, A. (2017). The Relationship between Research and Design. In A. Brink, D. Bruns, H. Tobi & S. Bell (Eds.), *Research in Landscape Architecture: Methods and*

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the authors with publication rights granted to Manzar journal. This is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

هاشمی‌زادگان، سیدامیر؛ منصور، سیدامیر و براتی، ناصر. (۱۳۹۹). برداشت صحیح از پیشینه‌های معماری منظر برای تولید دانش. *منظر*، ۱۲(۵۱)، ۵۸-۶۷.

DOI: 10.22034/manzar.2020.226684.2060

UR: http://www.manzar-sj.com/article_108309.html

